Pazhuheshnameh Irfan
N.28, spring & summer (2023)
Pages: 1-25

Emad al-Din Nasimi, Twelver Shi'ism or Hurufism Mystic?

Salman Alvari[1]⁄.Mohammad Khodadadi[2]

Abstract: Emad al-Din Nasimi, a prominent poet and Sufi of the 8th and 9th centuries AH, is mostly known as a Sufi who follows the Hurufieh mystical path. In most of the research that has been done in the field of Islamic mysticism and the history of mystical literature, he has been mentioned as a Hurufi mystic. However, by referring to his Diwan of Persian poems - which is the main criterion of the present research - we find out that Nasimi, both in the field of theological debates and in the field of mystical issues, is clearly influenced by the teachings of the Twelver Shi'ism.

In the field of theological debates, Nasimi believes in the immediate succession of Imam Ali after the Prophet Muhammad, the infallibility of the Twelve Imams of Shi'a, and the Fourteen Ifallible Ones.

He also believes in beliefs such as supplication (Tawassul), intercession (Shafaa'at), association (Tawalli), dissociation (Tabarri), and Mahdism, in accordance with the theories of the Imamite Shi'ites. Additionally, like the Twelver Shi'a mystics, he accepts beliefs such as to be the first manifestation of God and the cause of creation of the Imams of the purity, the position of manifestation of the names and attributes of the Imams, and their God-given knowledge.

Although there is no doubt about Emad al-Din Nasimi's tendency towards the Hurufieh mystical path, it seems that, (based on the results of the present research), before we label him as a Hurufi or attribute him to any other mystical path, it is appropriate to consider him as a Muslim poet and one of the believers of Twelver Shi'ism. Of course, his tendency towards the "Shi'ism religion" is not incompatible with his "Mystical school".

Keywords: Emad al-Din Nasimi, Hurufieh, Twelver Shi'ism, Shiite mysticism, Nasimi's Persian Diwan

1. M.A. in Persian Language and Literature, Isfahan University.
e-mail: salman.alvari.1367@gmail.com
2. associate professor, Department of Persian Language and Literature, yazd University. (author in charge). e-mail: khodadadi@yazd.ac.ir

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال چهاردهم، شماره بیست‌وهشتم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۲۵-۱

عمادالدّین نسیمی، شیعۀ دوازده امامی یا عارفِ حروفی؟

سلمان الواری*/ محمد خدادادی**

چکیده: عمادالدّین نسیمی، شاعر و عارف برجستۀ قرن هشتم و نهم هجری، بیشتر به عنوان یک عارفِ پیرو طریقت حروفیه شناخته می‌شود و در بیشتر پژوهش‌هایی که در حوزۀ عرفان اسلامی و تاریخ ادبیات عرفانی صورت گرفته، از او به عنوان یک عارفِ حروفی نام برده شده است. این درحالی است که با رجوع به دیوان اشعار فارسی او – که ملاک اصلی پژوهش حاضر است– درمی‌یابیم که نسیمی، در حوزۀ مباحث کلامی و موضوعات عرفانی، تحت تأثیر تعالیم مذهب تشیّع دوازده امامی قرار دارد. نسیمی در حوزۀ مباحث کلامی، قائل به جانشینی بلافصل امام علی(ع) پس از حضرت رسول(ص) و عصمت ائمۀ دوازده‌گانه(س) و چهارده معصوم است. همچنین مطابق با نظریّات شیعیان امامیّه، معتقد به مباحثی همچون توسّل، شفاعت، تولّی، تبرّی و مهدویت است. افزون‌براین، همچون عارفان شیعه دوازده امامی، مباحثی چون نخستین تجلّی و علّت آفرینش بودن ائمۀ اطهار(س)، مقام مظهریّت اسما و صفات ائمه(س) و همچنین علم لدنّی ایشان را پذیرفته و بیان داشته است. در گرایش عمادالدّین نسیمی به طریقت حروفیه تردیدی وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد که براساس نتایج پژوهش حاضر، پیش از اینکه او را حروفی یا منتسب به هر طریقت عرفانی دیگر بنامیم، شایسته است که او را شاعری مسلمان و از معتقدان به مذهب تشیّع دوازده امامی بدانیم. البته این گرایش به «مذهبِ تشیّع»، تعارضی با «مکتبِ سلوکی» او ایجاد نکرده است.

کلیدواژه‌ها: عمادالدّین نسیمی، حروفیه، عرفان شیعی، دیوان فارسی نسیمی

---

*دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

رایانامه: salman.alvari_1367@gmail.com

**دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) رایانامه: khodadadi@yazd.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۲۰؛ پذیرش مقاله:۱۴۰۱/۲/۲۴

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

مقدمه:

عمادالدّین نسیمی، یکی از شاعران و عارفان برجستهٔ قرن هشتم و نهم هجری است (جلالی پندری، ۱۳۷۲: ۲۵)،که دارای اشعاری به زبان‌های فارسی و ترکی است. عمادالدّین، شاعری است مسلمان و عارف که دل در گروی محبّت حضرت رسول(ص) و اهل بیت گرامی ایشان دارد و این موضوع را به‌انحای مختلف در اشعار خود بروز داده است. متأسفانه، تاکنون در منابع معدود و محدودی که دربارهٔ عمادالدّین نسیمی به رشتهٔ تحریر درآمده، بیشتر به ارتباط او با حروفیه و آرای آن‌ها و ارتباط او با فضل الله حروفی، اشاره شده و کمتر به تفکّرات و دلبستگی‌های دیگر او پرداخته شده است. این درحالی است که عشق و ارادت به ائمه اطهار(س) و احترام به مقدّسات مکتب تشیّع امامیّه، درزمرهٔ پربسامدترین موضوعات مطرح شده در دیوان فارسی اوست.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که با توجّه به این دسته از اشعار و سخنان نسیمی، باید او را عارفی حروفی پنداشت یا یک معتقد به مذهب تشیّع امامیّه؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند پژوهش در اشعار و اندیشه‌های اوست تا دریافته شود که مقدّسات و اندیشه‌های تشیّع امامیّه تا چه میزان و به چه صورت در آثار او جلوه‌گر شده است. این موضوع نیازمند آن است که اعتقادات برجستهٔ تشیّع امامی، مثل: مبحث امامت، خلافت بلافصل امام علی(ع)، اعتقاد به امام‌های دوازده‌گانه و چهارده معصوم، مسئلهٔ مهدویت و دیگر مسائل اعتقادی شیعه همچون: توسّل و شفاعت، عصمت، تولّی و تبرّی، جایگاه و منزلت نوری ائمهٔ اطهار و مسائل دیگر از این دست، در اشعار نسیمی بررسی شود تا بتوان به یک نگاه پژوهشی جامع در این زمینه دست یافت. این موضوع دغدغهٔ اصلی این پژوهش است. پژوهش حاضر، براساس اشعار فارسی عمادالدّین نسیمی صورت گرفته است.

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون تحقیقات متعدّدی دربارهٔ طریقت حروفیه انجام پذیرفته است که در برخی از آن‌ها نیز اشارات مختصری به زندگی و اندیشه‌های عمادالدّین نسیمی وجود دارد، اما در هیچ‌کدام از این آثار به مبحث تشیّع و عقاید شیعی نسیمی پرداخته نشده است. به عنوان نمونه (رک: براون، ۱۳۶۵؛ میرفطروس، بی‌تا). جدای از آثاری که به صورت کلّی دربارهٔ حروفیه نگاشته شده، برخی تحقیقات به‌طور خاص در مورد عمادالدّین نسیمی و اندیشه‌های او صورت پذیرفته است، همچون (رک: آراسلی، ۱۹۷۳م؛ صالحی، ۱۳۶۸؛ صادقی، ۱۳۹۷)، اما در این آثار نیز به‌جز اشارات مختصری به علاقهٔ نسیمی به ائمهٔ اطهار و مذهب

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

تشیّع، بحث دیگری در این زمینه صورت نپذیرفته است (رک: صادقی، ۱۳۹۷: ۳۷). در آثار تحقیقاتی پیشین، تنها در موارد مختصری به علاقهٔ نسیمی به تشیّع اشاره شده است و در بقیهٔ آثار، بیشتر به تفکّرات عرفانی حروفی او پرداخته‌اند (رک: تدین نجف‌آبادی، ۱۳۹۰) این درحالی است که پژوهش حاضر، به صورت کامل، به بررسی دیدگاه‌های کلامی و عرفانی شیعی نسیمی در دیوان فارسی او و مقایسهٔ آن‌ها با منابع معتبر روایی، کلامی و عرفانی شیعی پرداخته خواهد شد، و این موضوعی است که جای خالی آن در پژوهش‌های پیشین هویداست.

تنها پژوهشی که تاحدودی با تحقیق حاضر همسوست، مقاله‌ای است با عنوان «عمادالدّین نسیمی و جایگاه او در شعر شیعی ترکی» نوشتهٔ احمدزاده و خلیلی (۱۳۹۵). اما بین این مقاله و پژوهش حاضر تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت این است که این مقاله براساس دیوان ترکی نسیمی انجام شده و به اشعار فارسی نسیمی رجوع نکرده است؛ این درحالی است که پژوهش حاضر براساس اشعار فارسی نسیمی است. افزون‌براین، با مقایسه این مقاله‌ها، دریافته خواهد شد که شیوهٔ بحث، موضوعات مطرح شده، اهداف پژوهش و نتایج، بسیار متفاوت است. نکتهٔ مشترک بین این دو پژوهش این است که نویسندگان این مقاله نیز به گرایشات شیعی نسیمی اذعان داشته و جایگاه آن را در شعر شیعی ترکی بررسی کرده‌اند که این مبحث، موضوعی غیر از پژوهش حاضر است و البته به عنوان پیشینهٔ پژوهش، قابل استناد است. به نظر می‌رسد که برای روشن شدن دیدگاه‌های شیعی نسیمی، چه در حوزهٔ مباحث کلامی و چه در حوزهٔ مباحث عرفان شیعی، هنوز نیازمند تحقیقات بیشتر و دقیق‌تری هستیم و امید است که پژوهش حاضر، بتواند تاحدودی این خلأ پژوهشی را پر کند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

۱.تجلّی اندیشه‌های کلامی تشیّع امامیّه در دیوان فارسی عمادالدّین نسیمی

ابتدا به بررسی چگونگی تجلّی اندیشه‌های کلامی شیعهٔ دوازده امامی در دیوان فارسی عمادالدّین نسیمی پرداخته می‌شود. در این بخش به بررسی بازتاب و انعکاس موضوعات برجستهٔ کلامی تشیّع اثناعشری همچون: جانشینی بلافصل امام علی(ع) بعد از حضرت رسول(ص)، مبحث امامت و اعتقاد به دوازده امام، اعتقاد به عصمت ائمهٔ اطهار، مباحث توسّل به ائمهٔ اطهار و شفاعت ایشان در پیشگاه خداوند، مبحث تولّی و تبرّی و همچنین مسائل مربوط به مهدویت همچون نَسَب مهدی(ع)، غیب و ظهور ایشان پرداخته خواهد شد.

۱.۱. جانشینی بلافصل امام علی(ع) پس از حضرت رسول(ص)

یکی از اعتقادات اساسی تشیّع امامیّه آن است که امام علی(ع) افزون‌بر مقام امامت و ولایت، دارای مقام وصایت و جانشینی بلافصل حضرت رسول(ص) است و اگر این خلافت به صورت عملی تحقق نیافته، ریشه در برخی عداوت‌ها با خاندان حضرت رسول(ص) دارد (رک: فیاض لاهیجی، ۱۳۸۸: ۴۹۰-۴۸۵). به‌هرروی، نسیمی معتقد است که حضرت علی(ع) جانشین بلافصل حضرت محمّد(ص) است و پس از ایشان، علی(ع) سالار و سرخیل مؤمنان و مسلمانان است؛ چنان‌که در بیتی می‌گوید:

گر کسی پرسد که بعدازمصطفی سالار کیست؟ گویمش از قول ایزد: شاه مردان، حیدر است
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۳)

در این بیت، عمادالدّین بر این عقیدهٔ شیعهٔ امامیّه تأکید می‌کند که جانشینی بلافصل و امامت حضرت علی(ع) از جانب خداوند و توسط حضرت رسول(ص) ابلاغ شده است که اشاره دارد به واقعهٔ غدیر و نزول آیهٔ اکمال دین: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً» (مائده: ۳). نسیمی همچنین درضمن قصیدهٔ دیگر، حضرت علی(ع) را پس از نبی، مرشد، امام، رهبر و همچنین جانشین پیامبر(ص) معرفی می‌کند:

لام لاف «لم تَجِد» بعد از نبی مرشد آن لایق لفظ لطیف و لمعهٔ لعلا علی است
نون نفس ناطقه و نفس نهایت انبیا نایب نفس نبی، امروز و هم فردا علی است
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۵)

همچنین در جای دیگر، حضرت علی(ع) را ولی الله، جانشین رسول خدا (ص)، امام و هادی خلق می‌نامد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

علی کلام خدا و علی ولیّ خدا علی وصی رسول و علی امام هدی
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۱)

نسیمی در جای دیگری از اشعار خود، به صراحت تمام اعلام می‌دارد که پس از حضرت محمّد(ص) پیشوای او، حضرت علی (ع) است: «ز بعد احمد مختار، امام من علی است» (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۲). همچنین در ابیات دیگری نیز به این جانشینی بلافصل اشاره کرده است (رک: نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۵، ۳۰۹).

۲.۱. دوازده امام

یکی از اساسی‌ترین اعتقادات مکتب تشیّع باور به امامت است؛ چنان‌که آن را یکی از پنج اصل اساسی دین (اصول دین)، دانسته‌اند. طبق این اعتقاد، پس از حضرت رسول(ص)، آغاز دوران امامت ائمهٔ دوازده‌گانه است که در صدر ایشان حضرت علی(ع) قرار دارد و پس از ایشان، یازده امام دیگر تا حضرت مهدی(ع) ادامه می‌یابد (رک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۶۰؛ فیاض لاهیجی،۱۳۸۸: ۴۶۴-۴۶۰). عمادالدّین نسیمی نیز معتقد است که بعد از ختم نبوّت حضرت رسول(ص)، آغاز دوران امامت حضرت علی(ع) است و این امامت تا امام دوازدهم، یعنی امام مهدی(عج) ادامه می‌یابد:

زبعد احمد مختار امام من علی است که عالم است به قرآن و سرّ کشف غطا
پس از علی، حسن بن علی است رهبر دین دگر حسین علی کوست سیّد شهدا
امام زین عباد است و باقر و صادق چنان که موسی کاظم، دگر علی رضا
محمّد تقی آن کو به زهد مشهور است دگر علی نقی آن امام ماه لقا
ز بعدشان حسن عسکری شیردل است که بود یار احبّا و قاتل اعدا
محمّد بن حسن صاحب زمان مهدی که اوست صاحب تأویل و مفخر فقرا
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۳- ۳۰۲)

چنان‌که مشاهده می‌شود، عمادالدّین نسیمی در این ابیات با صراحت دوازده امام مورد قبول شیعهٔ اثناعشری را نام برده و ایشان را امام، پیشوا و مقتدای خود می‌داند. نسیمی این اعتقاد خود را بارها به‌انحای گوناگون درضمن اشعار خود ابراز کرده و خویش را مرید، پیرو و دلدادهٔ ائمهٔ دوازده‌گانه تشیّع معرفی کرده است. او همچون شیعیان امامیّه به‌صورت مکرر، تأکید می‌کند که امامت منحصر در ائمهٔ اطهار است و این ودیعهٔ الهی نسل بعد از نسل تا حضرت مهدی(ع) ادامه خواهد داشت:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

بعد شاه اولیا دائم حسن را پیشوا خلق عالم را زبعد شاه مردان رهبر است
بعد او مسندنشین باشد حسین تشنه لب زآنکه او اهل شهادت جمله را سردفتر است
رهنمای خلق عالم هست زین العابدین باقر است از بعد او، وز بعد باقر جعفر است
موسی کاظم دگر سلطان علی موسی الرضا آنکه یک طوف درش هفتاد حج اکبر است
پس تقی را با نقی دائم امام و پیشوا بعد ایشان حجت قاطع که نامش عسکر است
نوبت مهدی شد و وقت ظهوراورسید عالمی در انتظار و دهر پُر شور و شر است

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۴-۳۱۳)

نسیمی در جای دیگر از اشعار خود، دوازده امام را، به‌ترتیب از حضرت علی(ع) تا حضرت مهدی(ع) با اوصاف برجستهٔ ایشان نام برده و به آن‌ها متوسّل شده است (رک: نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

۳.۱. چهارده معصوم

شیعیان امامیّه، افزون‌بر دوازده امام، به حضرت محمّد(ص) و حضرت فاطمهٔ زهرا(س) که در مجموع به چهارده معصوم معروف‌اند، اردات ویژه‌ای دارند (رک: بحرانی، ۱۳۷۸: ۸). نسیمی نیز همچون شیعیان امامیّه، ارادت و اعتقاد راسخی به چهارده معصوم دارد و در بسیاری موارد نام حضرت محمّد(ص) و حضرت فاطمه زهرا(س) را با نام دوازده امام همراه کرده و علاوه‌بر اشاره به مقام عصمت این چهارده پیشوا (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۳) با نام‌های مبارک ایشان، به درگاه حق توسّل جسته است:

یارب به انبیا و رسولان حضرتت یارب به عزّ و منزلت و فخر مصطفی
یارب به حق سید کونین و آل او یارب به علم و حلم و کمالات مرتضی
یارب به پاکی و شرف فاطمه که هست جبّار بر فضیلت و بر عصمتش گوا
یارب به عزت حسن و حرمت حسین مسموم کین دشمن و مظلوم کربلا
یارب به سوز سینهٔ زین العباد کو هرگز به عمر خویش نیاسود از بُکا
یارب به فضل و دانش باقر که چون نبی هرگز نبود مهر دلش از خدا جدا
یارب به صدق جعفر صادق که در جهان اسلام را به برکت علمش بود بقا
یارب به حق موسی کاظم که در دو کون بر خلق کائنات امیر است و مقتدا
یارب بدان شهید خراسان که درگهش چون کعبه است قبلهٔ حاجات خلق را
یا رب به حرمت تقی متّقی که بود سرو ریاض خلد و گل باغ انّما
یارب به ذات پاک علی نقی که هست قائم مقام آن شه معصوم مجتبی
یارب به طاعت حسن عسگری که کس چون او امور حق به شرایط نکرد ادا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

یارب به حق مهدی هادی که جمله خلق دارند تا به حشر بدان شاه اقتدا
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۶- ۳۰۵)

نسیمی در قصاید دیگری نیز دقیقاً به همین شیوه عمل کرده و با ذکر اسامی و اوصاف چهارده معصوم به خداوند توسّل جسته است که ذکر همهٔ این ابیات در این مقال میسّر نیست (رک: نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۶-۳۰۳).

۴.۱. عصمت ائمهٔ اطهار(ع)

همان‌گونه که اشاره شد، نسیمی علاوه‌بر ذکر نام ائمهٔ چهارده‌گانه و ستایش آن‌ها، برای ایشان «مقام عصمت» قائل شده است که این اندیشه نیز دقیقاً مطابق است با عقیدهٔ تشیّع دوازده امامی (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۱۹۹). نسیمی در ابیات مختلفی به عصمت ائمه اطهار اشاره می‌کند؛ در جایی می‌گوید:

یقین بدان که مرا جز به چهارده معصوم نبود و نیست و نخواهد بُدَن دگر مجلا
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۳)

اضافه کردن قید «معصوم» به ائمه چهارده‌گانه، به‌خوبی نشان‌دهندهٔ عقیدهٔ نسیمی در این مورد است. افزون‌براین در جای دیگری می‌گوید:

یارب به حق چهارده معصوم کایشانند بس خود دستگیری کسان هم شافع روز جزا
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۷)

همچنین در جای دیگری قائل به عصمت ازلی برای ائمه شده و می‌گوید خداوند از ازل ذات همهٔ ایشان را پاک و معصوم از هرگونه لغزش و خطا آفریده است:

یاربّ به پاکی و شرف فاطمه که هست جبّار بر فضیلت و بر عصمتش گوا...
یا ربّ به ذات جمله امامان که ذاتشان پاک آفریده‌ای ز همه ذلّت و خطا
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۶-۳۰۵)

طبق متون کلامی تشیّع نیز ذات وجودی ائمه اطهار، معصوم و مبّرا از هرگونه گناه پنداشته شده است (رک: ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۳۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

۵.۱. توسّل و شفاعت

شعیان امامیّه معتقدند که به حکم آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَه...» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و به او تقرب جویید و در راهش جهاد کنید) (مائده: ۳۵) و آیات دیگر همچون: (آیات ۶۴ سوره نساء، ۹۷ سوره یوسف و ۱۱۴ سوره توبه) می‌توان با توسّل به وجود نورانی ائمهٔ اطهار، به خداوند تقرّب جست (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۵: ۵۴۶). همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، عمادالدّین نسیمی در ضمن ابیاتی در دیوان خود به دوازده امام و چهارده معصوم توسّل جسته و با ذکر نام و اوصاف ایشان و قسم دادن خداوند به حق این بزرگواران از خداوند طلب رحمت و مغفرت کرده است (رک: نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۲-۳۰۳؛ ۳۷۵؛ ۳۰۶؛ ۳۰۹؛ ۳۱۶).

افزون‌بر مبحث توسّل، شیعیان براساس آیاتی همچون: «مَن ذَا الَّذِی يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِه» (بقره: ۲۵۵) و «مَا مِن شَفِيعٍ إِلاَّ مِن بَعْدِ إِذْنِه» (یونس:۳) و آیات دیگر (همچون: سوره طه، آیه۱۰۹؛ سوره مریم، آیه۸۷؛ سوره انبیاء، آیه۲۸) معتقدند که ائمهٔ اطهار در قیامت به اذن الله تعالی، از محبّان راستین و درست‌کردار خود شفاعت خواهند کرد (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۸: ۳۴). چنان‌که پیامبر(ص) فرمود: «إِنِّی لاَشْفَعُ يَوْمَ القِيَامَةِ فَأُشَفَّعُ؛ وَيَشْفَعُ علی فَيُشَفَّعُ؛ وَيَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِی فَيُشَفَّعُونَ». یعنی: من در روز قیامت شفاعت می‌کنم و شفاعتم پذیرفته می‌شود و علی هم شفاعت می‌کند و شفاعت او نیز پذیرفته می‌شود و اهل بیت من نیز شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان هم پذیرفته می‌شود (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج۲: ۱۵). نسیمی نیز دقیقاً به همین موضوع باور داشته و درضمن اشعار خود به این عقیده اشاره کرده است؛ چنان‌که چهارده معصوم را شافع روز قیامت می‌خواند:

یارب به حق چهارده معصـــوم کایشـــانند بس　　خود دستگیری کسان هم «شافع روز جزا»
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۹)

و باز در جای دیگر به شفاعت پنج تن آل عبا اشاره می‌کند:

نســـیمی را ز لطف خود ببخشـــای　　شـــفـیـع آورده اســـت آل عـبـا را
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۷۵)

همچنین در جاهای دیگری از اشعار خود، مقام شفاعت حضرت رسول(ص) (نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۷۹)، شفاعت حضرت علی(ع) (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۳؛ ۳۱۳) و شفاعت امام رضا(ع) (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۵) را بیان کرده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

۶.۱. تولّی و تبرّی

تولّی و تبرّی به‌معنای دوست داشتن خدا و دوستان وی (اولیاء الله/ ائمهٔ اطهار) و دشمنی با دشمنان خدا و دشمنان اولیاء الله، یکی از اعتقادات برجستهٔ شیعیان امامیّه است (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲: ۱۲۵)، چنان‌که پیامبر(ص) فرمودند: «إنّ أوْثَقَ عُرَى الْإیمَانِ الْحُبُ فِی اللّه وَ الْبُغْضُ فِی اللّه تَوَالِی وَلِیِّ اللّه وَ تَعَادِی عَدُوِّ اللّه». یعنی: همانا محکم‌ترین ریسمان ایمان، تولّی و تبرّی و قبول ولایت اولیای خدا و دشمنی با دشمنان خداست (برقی، ۱۳۷۱، ج۱: ۱۶۵) و همچنین امام رضا(ع) فرمودند: «کمالُ الدّینِ وَلایتُنا وَالبَراءَةُ مِن عَدُوّنا». یعنی: کمال دین در دوست داشتن ما و بیزاری جستن از دشمن ماست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲۷: ۵۸).

عمادالدّین نسیمی درضمن اشعار خود علاوه‌بر ابراز محبّت و عشق به خاندان عصمت و طهارت، از دشمنان ایشان برائت جسته است. نسیمی، دوستی اهل بیت پیامبر را «حبل المتین» و «عروة الوثقی»یی می‌داند که انسان با چنگ زدن به آن به خداوند متصل خواهد شد (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۲۴). نسیمی اذعان می‌دارد که مهر و عشق آل عبا و خصوصاً حضرت علی(ع) در جان او ریشه دوانده است و به هیچ روی از وجود او خارج نخواهد شد: «که در میان دل و جان سرشته مهر علی است...» (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۳). وی معتقد است که مزد محبّت و تولای علی(ع) و خاندان رسالت، رسیدن به بهشت الهی و جزای دشمنی با خاندان عصمت و طهارت، دوزخ است:

هفت دوزخ از برای دشمنان او سزاست — دوستانش را نعیم هشت جنّت در خور است
دشمن شه نیست جز آنکس که در اصلش خطاست — نیست بغض او هرآنکس را که پاکش مادر است
هر که او از دوستی مرتضی گردن کشد — مرد خواندن کی توان او را سزای معجر است
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۳)

نسیمی مشابه همین سخن را در سروده‌ای دیگر در مدح امام رضا(ع) بیان داشته است:

شاهی که خلق را سبب حُبّ و بغض او — از دوزخ است خوف و به جنّت بود رجا...
حقّ موالیان تو در روز رستخیز — خُلد برین و شربت کوثر بود جزا
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۵)

در کتاب‌های تفسیری نیز ذیل آیه بیست و سوم شوری، روایاتی در وجوب محبّت اهل بیت(ع) نقل شده که طبق آن‌ها ثمرهٔ دوستی (تولّی) ائمهٔ اطهار، بهشت و عاقبت دشمنی با آن‌ها دوزخ است (رک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۷: ۵۹۵). وی تولّی و تبرّی را از مهم‌ترین مبانی فکری خود می‌داند و معتقد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

است اساس دین او بر دوستی اهل بیت استوار است و همین امر سبب رستگاری او خواهد شد (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۳؛ ۳۱۳؛ ۳۲۴)

۷.۱. مهدویّت

طبق اعتقاد شیعیان دوازده امامی، مهدی موعود، امام دوازدهم شیعیان، فرزند امام حسن عسکری است که بنا به دلایلی غیبت کرده است و پس از روزگاری، دوباره در عالم ظاهر خواهد شد و عالم را پُر از عدل و داد خواهد ساخت (رک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۴۰۲). عمادالدّین نسیمی نیز درضمن اشعار خود، دقیقاً چنین تصویری از حضرت مهدی(ع) عرضه می‌دهد. به اعتقاد نسیمی، امام دوازدهم و مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری است و «محمّد» نام دارد؛ چنان‌که در ذکر امام دوازهم چنین می‌آورد:

ز بعدشان حسن عسکری شیردل است — که بود یار احبّا و قاتل اعدا
محمّد بن حسن صاحبِ زمان مهدی — که اوست صاحب تأویل و مفخر فقرا
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۲-۳۰۳)

همچنین در چند جای دیگر نیز به این موضوع اذعان می‌دارد که مهدی موعود، همان فرزند امام حسن عسکری(ع) است (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۶؛ ۳۰۹؛ ۳۱۴؛ ۳۷۵). افزون‌براین، نسیمی معتقد است که حضرت مهدی(ع)، پس از امام یازدهم و تا روز قیامت، هادی و مقتدای همه خلایق خواهد بود:

یارب به حق مهدی هادی که جمله خلق — دارند تا به حشر بدان شاه اقتدا
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۶)

نسیمی همچنین حضرت مهدی(ع) راخاتم ولایت محمّدی(ص) و به تعبیر خودش «خاتم آل بنی‌هاشمی، مهدی هادی» (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۹) می‌نامد که این اعتقاد نیز با مبانی شیعهٔ اثناعشری که مهدی را خاتم ولایت محمّدی می‌دانند، منطبق است. او اذعان می‌دارد که پس از ظهور مهدی(ع)، جهان پر از عدل و داد خواهد شد (نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۱۲) و به همین دلیل عالمیان در انتظار او به‌سر می برند (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۴)، اما قبل و در هنگام ظهور او، جهان آشوب‌های گوناگونی را شاهد خواهد بود و جهانیان با گرفتاری‌های گوناگون حکومتی و اجتماعی دست به گریبان خواهند بود:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

نوبت مهدی شد و وقت ظهور او رسید عالمی در انتظار و دهر پر شور و شر است
در چنین حالت دلا باید گرفتن گوشه‌ای تا برآید از نقاب آن شه که در غیب اندر است
نیست یکدم شاه را بر مسند دولت قرار هم اکابر را دلی لرزان چو باد صرصر است
مانده مظلومان چومور آن‌هم به زیر دست‌و پای از وطن گشته جدا هر سو فقیری دیگر است
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۴)

در ادامه این ابیات، نسیمی به شرح ناگواری‌ها و نابسامانی‌های پیش از ظهور حضرت مهدی(ع) می‌پردازد که دقیقاً مطابق با روایت‌های شیعی است که در آن‌ها دربارهٔ وقایع پیش از ظهور حضرت مهدی(ع) سخن به میان آمده است (برای مقایسه رک: مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۱۰۰-۹۹۵).

خلاصه آنکه دیدگاه‌های کلامی عمادالدّین نسیمی در باب جانشینی بلافصل حضرت علی(ع) پس از حضرت رسول(ص)، دوازده امام و چهارده معصوم، مقام عصمت ائمهٔ اطهار، مباحث توسّل و شفاعت، تولّی و تبرّی و مبحث مهدویت، مطابق با دیدگاه‌های کلامی تشیّع امامیّه است. در ادامه، به بررسی چگونگی و میزان تجلّی عقاید عرفانی تشیّع امامیّه، در دیوان فارسی عمادالدّین نسیمی، پرداخته می‌شود.

۲. تجلّی دیدگاه‌های عرفانی تشیّع امامیّه در دیوان عمادالدّین نسیمی

در مذهب تشیّع امامیّه، علاوه‌بر مباحث کلامی، مقدار قابل توجّهی نیز اندیشه‌های عرفانی دربارهٔ وجود نورانی ائمهٔ اطهار(ع) و جایگاه این ذوات مقدّس در دار هستی وجود دارد که عارفان شیعه‌مذهب، در طول تاریخ، همواره به این بُعد وجودی ائمهٔ اطهار نیز توجّه داشته و این ابعاد عرفانی را شرح داده‌اند. مباحثی همچون: نخستین تجلّی و علّت آفرینش بودن ائمه، مظهریت اسما و صفات الهی بودن، علم لدنّی ایشان و مباحث دیگر از این دست. جالب آنجاست که در دیوان فارسی عمادالدّین نسیمی نیز دیدگاه‌هایی دربارهٔ ائمهٔ اطهار مطرح شده که دقیقاً با نظریّات عارفان شیعهٔ امامیّه دربارهٔ ائمهٔ اطهار مطابقت دارد. در ادامه، ضمن بیان دیدگاه‌های عمادالدّین نسیمی دربارهٔ این موضوعات، به مقایسهٔ آن‌ها با آرای عارفان شیعه امامیّه پرداخته می‌شود تا میزان شباهت این آرا، به‌خوبی مشخص گردد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

۱.۲. نخستین تجلّیات/ علّت آفرینش

در متون روایی و عرفانی، علاوه‌بر اینکه ائمهٔ اطهار را نخستین تجلّیات حق می‌دانند، معتقدند که اساساً علّت آفرینش و هدف غایی تجلّی حق نیز بروز و ظهور این انسان‌های کامل بوده است؛ یعنی اگر به خاطر وجود ایشان نبود، هیچ چیز دیگر در عالم جلوه‌گر نمی‌شد. پس، انسان‌های کامل و به عبارت دیگر، ائمهٔ اطهار، علّت هستی نیز هستند. در این مورد در عرفان نظری و ادبیات عرفانی، سخنان زیادی بیان شده و روایات فراوانی نیز ناظر به همین معناست که عرفای شیعه با توجّه به آن‌ها و به‌کارگیری برخی براهین، به شرح و بسط این موضوع پرداخته‌اند. روایت‌هایی در منابع روایی وجود دارد که در آن حضرت محمّد(ص)، فرمودند: «**أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِی**» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱: ۹۹) یعنی: اوّلین چیزی که خداوند خلق فرمود نور من بود. همچنین در روایت دیگری فرمودند: «**كُنْتُ نَبِيّاً وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ**» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۶: ۴۰۲) یعنی: من پیامبر بودم درحالی‌که آدم میان آب و گل بود؛ یعنی هنوز به وجود نیامده بود. و یا فرمودند: «**أَوَلُّ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِی**» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج۱: ۲۱۶).

در متون روایی شیعه علاوه‌بر حضرت رسول(ص)، مصادیق دیگر نخستین تجلّیات الهی نیز به روشنی بیان شده است. چنان‌که حضرت علی(ع) نیز به این مقام نوری خود اشاره فرموده‌اند: «كُنتُ وَلِيّاً وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّين» (آملی، ۱۴۲۲ق، ج۱: ۲۶۷). همچنین طبق روایات دیگری که در متون روایی شیعه وجود دارد، خداوند پس از ایجاد نور حضرت رسول(ص)، نور حضرت علی(ع)، نور حضرت فاطمه(س)، نور امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و سپس نور نُه معصوم دیگر را ایجاد کرده است و این چهارده وجود نورانی پیش از هر چیزی، اعم از عوالم جبروتی و ملکوتی، فرشتگان و عقول مجرده و آسمان‌ها و زمین، وجود داشته‌اند و به عبادت و مناجات با حق‌تعالی می‌پرداخته‌اند و حق‌تعالی به پاسِ انوار ایشان آغاز آفرینش فرمود (مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۲۳۵). احادیثی که در باب وجود ائمه اطهار پیش از خلقت عالم است، بسیار زیاد است موارد مشابه آن را می‌توان در کتب حدیثی مشاهده کرد.

عمادالدّین نسیمی نیز معتقد است که نور ائمهٔ اطهار- که همچون سایر عارفان مسلمان از آن‌ها به«نور محمّدی» تعبیر می‌کند (رک: ابن‌عربی، بی‌تا، ج۱: ۱۱۹)- نخستین تجلّیات الهی پیش از ظهور و بروز هر مخلوق دیگری وجود داشته اند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

گرچه به آخر آمدم بهر بیان سرّ حشر نور محمّدیم چون بر همه خلق سابقم
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۳۲)

طبق نظر عارفان شیعه امامیّه، انسان کامل محمّدی، علی الظاهر، بعد از همه مخلوقات متجلّی شده است، اما نور و حقیقت وجودی او بر همهٔ موجودات سابق است و قبل از همه موجود بوده است (رک: امام خمینی، ۱۳۷۵: ۶۱). نسیمی در جای دیگر به مصدریت و مبدئیت نور وجودی ائمهٔ اطهار اشاره کرده، می‌گوید:

مبدأ این دایره و منتهی است مصدر فیضی که بلا انتهی است

دیده در آیینهٔ حق روبرو گشته منوّر همه از نور او
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۲۴)

این سخنان نسیمی، این فراز از زیارت جامعهٔ کبیره را به یاد می آورد که خداوند به واسطه و به دلیلِ وجود ائمهٔ اطهار، عالم را گشوده است و به ایشان نیز آن را ختم خواهد کرد: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج۲: ۶۱۵)، یعنی: به پاس انوار شما خدا آفرینش را آغاز فرمود و به نام شما ختم می‌کند و امام موسی کاظم(ع) نیز فرموده‌اند که: «بِهِمَا فَتَحَ بَدْءَ الْخَلَائِقِ وَ بِهِمَا يَخْتِمُ الْمُلْكَ وَ الْمَقَادِيرَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۳۵: ۲۸)، یعنی: به پاسِ انوار ایشان آغاز آفرینش فرمود و به نام آن‌ها ختم ملک هستی فرمود و مقادیر عالم ناسوتی کرد. همین‌طور عارفان برجستهٔ شیعه در توضیح این موضوع گفته‌اند: «أوّلُ نُورٍ فَلَقَ صُبحِ الوُجودِ و شَقَّ بَحرِ الكَوْنِ و الشّهُودِ هُوَ الانسانُ الكاملُ خليفةُ الله و اسمُهُ الأعظمُ و مَشيَّتُهُ و نورُهُ الأقدمُ و الأكرَمُ، و بِتَوَسُّطِه سائرِ مَراتبِ الوُجودِ منَ الغيبِ و الشُّهودِ و مَنازِلِ النُّزولِ و الصُّعودِ، بل سائرُ الوُجوداتِ ظُهوراتُ نُورِه و مَظاهرُ حَقيقته» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۴۹). یعنی: اوّلین نوری که از صبحدم هستی سر زد و دریای وجود و شهود را برشکافت، انسانِ کامل بود، همان خلیفهٔ خداوند و اسم اعظمش و مشیّت حق‌تعالی و پیشین نور با کرامت او؛ و سایر مراتب وجود از غیب تا شهود و تمامی منازل نزول و صعود، به واسطهٔ او موجود شدند؛ بلکه دیگر وجودات، درواقع، ظهورهای نور انسان کامل و مظاهر حقیقت او هستند.

طبق اعتقادات عرفانی مکتب تشیّع امامیّه، نه‌تنها وجود نورانی ائمه، نخستین تجلّیات الهی است؛ بلکه هستی، طفیل وجود ایشان است. چنان‌که در روایاتی که به وجود نوری این بزرگواران پیش از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

خلقت هر چیز اشاره شده است، به این موضوع نیز پرداخته شده که هستی، طفیل وجود ایشان است و اگر به خاطر ایشان نبود، حق‌تعالی دست به آفرینش نمی‌زد؛ چنانکه حضرت رسول(ص) خطاب به مولا علی(ع) فرمودند: «**یَا عَلِیُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا حَوَّاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ**» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۱: ۲۶۲)، یعنی: ای علی اگر ما نبودیم، خدا آدم و حوّا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی‌آفرید. در احادیث قدسی وارد شده است که خداوند خطاب به حضرت رسول(ص) فرمود: «**لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاکَ**» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج۱: ۱۶۳)، یعنی: اگر به خاطر وجود تو نبود و تو نبودی، افلاک را خلق نمی‌کردم.

عمادالدّین نسیمی نیز همچون عارفان شیعه، معتقد است که علّت غایی آفرینش، وجود ائمهٔ اطهار بوده است؛ چنان‌که در اشعاری که در وصف ایشان سروده است، می‌گوید:

علّت غایی وجود همه — مقصد و مقصود ز بود همه
مایه از او یافت جهان وجود — سایهٔ او بود وجودی که بود
جنبش این سلسله از مهر اوست — جوشش این بحر مودّت ز اوست
حکمت ابداع همه ممکنات — سرّ وجود همهٔ کاینات
هم سبب مبدأ و اصل مآب — هم غرض بودن یوم الحساب

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۲۳-۳۲۴)

حدیث شریف کساء نیز دربردارندهٔ همین معناست؛ چنان‌که خداوند در شأن پنج تن آل‌عبا می‌فرماید: «**انّی ما خَلَقْتُ سَماءً مَبْنِیَّةً وَ لا اَرْضاً مَدْحِیَّةً وَ لا قَمَراً مُنیراً وَ لا شَمْساً مُضِیَّئَةً وَ لا فَلَکاً یَدُورُ وَ لا بَحْراً یَجْری وَ لا فُلْکاً یَسْری الّا فی مَحَبَّةِ هؤلاءِ الْخَمْسَةِ الَّذینَ هُمْ تَحْتَ الْکِساءِ. ...**» (مفاتیح الجنان) یعنی: به‌راستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فَلَک چرخان و نه دریای روان و نه کشتیِ در جریان را مگر به خاطر دوستی این پنج تن، اینان که در زیر کسایند.

چنان‌که مشاهده می‌شود، نسیمی ائمهٔ اطهار را نخستین تجلّیات الهی و علّت غایی آفرینش می‌داند که جهان طفیل وجود ایشان است. هستی با وجود نوری ایشان آغاز شده و با ایشان پایان می‌یابد که مصداق سخن معصوم است: «**نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُون**» (ابن ترکه، و۱۳۷۵: ۵۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

۲.۲. مظهریت اسما و صفات الهی

یکی دیگر از موضوعاتی که درزمرهٔ اعتقادات عارفان تشیّع امامیّه است، مبحث مظهریت ائمهٔ اطهار است. بدین‌گونه که ایشان معتقدند که این وجودهای گرامی و نورانی، مظهر اسما و صفات الهی و جلوهٔ نور سرمدی‌اند. از دیدگاه عارفان شیعه، وجود امام معصوم

> *مثل آیینه‌ای است که در پهنهٔ نظام کیهانی گسترده است و خدا را به‌خوبی نشان می‌دهد، آیینه‌ای است که از عالم عقل تا به آخرین ذرّه مادّی در قوس نزول و در قوس صعود از نازل‌ترین ذرّه تا عالی‌ترین دُرّهٔ نادرهٔ عقلی کشیده است و همهٔ اسما و اوصاف الهی را نشان می‌دهد* (جوادی آملی، ۱۳۶۲، ج۷: ۳۱۵).

البته این تفکّر مأخوذ از قرآن و روایت‌های معتبر شیعی است و کلام خود معصومین نیز به‌انحای مختلف به این مطلب عالیهٔ عرفانی توجّه می‌دهد؛ چنان‌که ایشان نیز در کلماتشان، خود را صورتِ خداوند (وجه‌الله)، دست خدا، زبان خدا، چشم خدا و اسمای حُسنای خداوند می‌خوانند. و این بدیهی است که منظور ایشان نمی‌تواند تصوّر جوارح ظاهری برای خداوند باشد؛ بلکه می‌خواهند این موضوع را بیان کنند که ما مظهر اسما و صفات خداوند هستیم؛ چنان‌که حضرت مولا علی(ع) فرموده‌اند: «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۱۴۵). همچنین امام صادق(ع) می‌فرمایند: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِه» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج۱: ۶۱). حضرت علی(ع) در سخنان دیگری از همین مقام شریف خبر می‌دهد و در شأن خویش می‌فرماید: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج۱: ۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲۳: ۲۰۶) و «أَنَا وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى» (ابن شاذان قمی، ۱۳۶۳: ۶۳) و از همین‌روست که امام صادق(ع) می‌فرمایند هرکس می‌خواهد وجه‌الله را- که تعبیر دیگری از همان مظهریت است، چرا که خداوند وجه ظاهری ندارد- ببیند به خاندان عصمت و طهارت بنگرد: «نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج۱: ۶۵) و یا «نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ» (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۵۰). به همین دلیل است که از دیدگاه عارفان و محقّقان تشیّع، هرچه بیشتر به حقیقتِ وجودیِ ائمهٔ اطهار نزدیک شوی، بیشتر به حقیقتِ حق نزدیک شده‌ای: «به قدری که به آن حضرت، تقرّب عینی جُستی نه أینی، به اسم اعظم حق نزدیک شدی» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

عمادالدّین نسیمی نیز همچون عارفان و شاعران شیعهٔ امامیّه، ابیاتی درخصوص مقام مظهریت ائمهٔ اطهار سروده است؛ در یک رباعی که در مدح حضرت علی(ع)، ایشان را موصوف به صفات خداوند می‌داند که تعبیر دیگری از مظهریت اسما و صفات الهی است:

موصوف صفاتِ قل هو الله علی است — در عالم معرفت، شهنشاه علی است
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۵۵)

نسیمی در جای دیگر از زبان انسان کامل علوی (ع) این گونه می‌سراید:

هم مظهر علم لایزالی مایم — هم مظهر سرّ ذوالجلالی مایم
هم آینهٔ ذات کز او ظاهر شد — اوصاف جلالی و جمالی مایم
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۶۵)

از دیدگاه عارفان تشیّع نیز انسان‌های کامل که مظاهر عینی و اتمّ آن‌ها ائمه اطهارند، مظهر و آیینهٔ تمام‌نمای اسمای جمالی و جلالی الهی و به عبارت دیگر، مظهر اسم شریف «الله» اند که همانا مستجمع جمیع اسما و صفات الهی است: «و اعْلَمْ أنَّ الأسماءَ و الصّفاتِ الإلهیّةَ کُلَّها کاملةٌ بَلْ نَفْسُ الکَمال، لَعَدَمِ النَّقْصِ هُناکَ حَتّی یُجْبَرَ؛ وَ کُلُّ کَمالِ ظُهورِ کَمالِ الأسماءِ الإلهیّةِ و تَجَلّیاتها. و اکملُ الأسماءِ هُوَ الإسمُ الجامعُ لِکُلِّ الکَمالات؛ وَ مَظهرُهُ الانسانُ الکاملُ المُستجمعُ لِجَمیعِ الصّفاتِ و الأسماءِ الإلهیّةِ و المَظْهَرِ لِجَمیعِ تَجلّیاته. فَفی الأسماءِ الإلهیّةِ اسْمُ اللّهِ اَکْمَلُ و فی مظاهرِ الإنسانِ الکاملِ اَکْمَلُ» (امام خمینی، ۱۴۱۶ق: ۶۶). یعنی: بدان که هر یک از اسما و صفات، کامل، بلکه نفس کمال است؛ زیرا اساساً در عالم اسما نقصی نیست تا برطرف شود و هر کمالی ظهور کمال اسمای الهی و تجلّیات آن است و کامل‌ترین اسم‌ها، اسم جامع همهٔ کمالات است و مظهر آن، انسان کامل است که جامع همه صفات و اسمای الهی بوده و مظهر همهٔ تجلّیات جامع است. بنابراین، در میان اسمای الهی، اسم الله کامل‌ترین آن‌هاست و در میان مظاهر، انسان کامل، کامل‌ترین مظهر است.

عمادالدّین نسیمی در یکی از مثنوی‌های خود که در وصف امام حسین(ع) سروده است به مقام مظهریت وجود مبارک امام حسین این‌گونه اشاره می‌کند:

آینهٔ روی خدا روی او — خط خدا سلسلهٔ موی او
مصحف مجد است سراپای او — عرش خدا هم دل دانای او...
مصدر هر فیض که فیّاض راست — مظهر حق، مظهر ذات خداست
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۲۳)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نسیمی امام حسین(ع) را مظهر حق‌تعالی و به‌عبارت تمثیلی، آیینه‌ای معرفی می‌کند که اسما و صفات حق تعالی در آن متجلّی شده است و این دقیقاً مشابه تفکّر عارفان مکتب تشیّع است که معتقدند: «در میان موجودات، برخی انسانها که از نظر مقام دارای احترام خاصی هستند، متولّی این عالم‌اند و از این‌رو، آنها به منزلهٔ آینه‌ای هستند که تنها و تنها خدا را نشان می‌دهند به نحوی که مظهر اسماء و صفات الهی گشته‌اند، مظهر علم، قدرت، حلم، کَرَم و... چهارده معصوم، فانی در نور احدیتند، علاوه بر آن، منصب تولّیت نور خدا که بر تمام موجودات است به دست آقایان است؛ یعنی به واسطهٔ ایشان به بقیهٔ موجودات حیات و علم و فهم و یقین عطا می شود... در بسیاری از اخبار این معنا به چشم می‌خورد که حضرات معصومین—علیهم‌السّلام—سلب هویّت از خویش می‌کنند، ارادهٔ آن‌ها همان ارادهٔ خداست و لذا تا خدا نخواهد، آن‌ها دست به کار نمی‌برند» (نجابت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱-۲). همچنین معتقدند: « مظهر کامل اسم اعظم در انبیا، حقیقت خاتمیه و در اولیا، حقیقت ولویه حضرت علی مرتضی و شاه اولیا و ائمهٔ بعد از اوست... علی(ع) به اعتبار وجودِ جمعی کمالی، فناء حق و بقاء به او، مظهر اسم الله است» (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۷۱۷-۷۱۸).

نسیمی در جاهای دیگری از اشعار خود نیز به مقام مظهریت ائمهٔ اطهار به انحای مختلف اشاره کرده است که ذکر همهٔ شواهد در این مقال نمی‌گنجد (رک: نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۱؛ ۳۰۲؛ ۳۱۱؛ ۳۱۳؛ ۳۵۵، ۳۵۶؛ ۳۵۷).

۳.۲. علم لدنّی ائمهٔ اطهار

از دیدگاه عارفان شیعه، ائمهٔ اطهار دارای علم لدنّی‌اند (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۲۶۱-۲۶۲) علم لدنّی «علمی است که اهل قرب را به تعلیم الهی و تفهیم ربّانی معلوم و مفهوم شود، نه به دلایل عقلی و شواهد نقلی؛ چنانکه کلام قدیم در حق خضر(ع) گفت: وَ عَلَّمناهُ مِن لدنّا علماً(سوره کهف، آیه۶۵). علم لدنّی ادراک معانی و کلمات [است] از حق، بی‌واسطه» (کاشانی،۱۳۶۷: ۷۶) و به همین دلیل، علم لدنّی، علمی است الهی و بی نهایت. از دیدگاه شیعیان امامیّه، ائمهٔ اطهار دارای چنین علمی هستند (رک: قاضی طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۸۲). البته خود ائمه اطهار در ضمن سخنانشان به این موضوع اشارتی داشته اند. به عنوان نمونه، حضرت علی(ع) دربارهٔ علم الهی و بی‌نهایت خود، چنین فرموده است: «فَاسْأَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَوَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِه لَا [تَسْأَلُونَنِی] تَسْأَلُونِی عَنْ شَیْءٍ فِیمَا بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ السَّاعَةِ وَ لَا عَنْ فِئَةٍ تَهْدِی مِائَةً وَ تُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُکُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مُنَاخِ رِکَابِهَا وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا» (نهج البلاغه: خطبه ۹۳)، یعنی: پس از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید، از چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد، جز آنکه شما را آگاه می‌سازم و پاسخ می‌دهم. و از آن‌که مردم را بدان می‌خواند و آن که رهبریشان می‌کند و آن‌که آنان را می‌راند و آنجا که فرود می‌آیند و آنجا که بار گشایند و آن که از آن‌ها کشته شود و آن که نیز بمیرد خبر دهم. و یا: «وَ اللَّه لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِه وَ مَوْلِجِه وَ جَمِيعِ شَأْنِه لَفَعلْت وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّه» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۵)، یعنی: سوگند به خدا اگر بخواهم می‌توانم هرکدام از شما را از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگی‌اش، آگاه سازم، اما از آن می‌ترسم که با این‌گونه خبرها، نسبت به رسول خدا کافر شوید.

عمادالدّین نیز معتقد است که ائمهٔ اطهار دارای علم لدنّی‌اند و در دیوان خود، بارها به این موضوع اذعان کرده است؛ چنان‌که در وصف حضرت علی(ع) می‌گوید:

زبعد احمد مختار امام من علی است — که عالم است به قرآن و سرّ کشف غطا
(نسیمی،۱۳۷۲: ۳۰۲)

شهسوار لافتی یعنی علی مرتضی — آنکه شهرستان علم صدر عالم را در است
صاحب سرّ «سَلُونِی» رازدار «لَوْ کُشِف» — آنکه عرشش پایه‌ای ازپایه‌های منبر است
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۳)

نسیمی با توجّه به سخنانی از خود حضرت علی که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينا» (اگر حجاب و پرده کنار رود، بر یقین من افزوده نمی‌شود) (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج۲: ۲۱۲)، معتقد است که امام علی درای علم لدنّی بی‌نهایت است؛ چراکه تنها زمانی کسی می‌تواند این سخن را بگوید که حقیقتاً هیچ‌یک از امور و اسرار هستی- اعم از امور لاهوتی و ناسوتی- بر او پوشیده نباشد و مطمئناً تنها این چنین کسی در طول تاریخ بشریت می‌تواند این ادعا را بکند که: «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الْأَرْضِ...» (آنچه می‌خواهید از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید. من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم) (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸۹).

عمادالدّین همچنین در جاهای دیگری از اشعارش، حضرت علی(ع) را «واقف اسرار قضا و قدر»، «عالم به باطن قرآن»، «دانای اسرار قدیم الهی» و «دانا به علم غیب» معرفی می کند که همگی اشاره

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

به علم الهی و لدنّی حضرت دارد (نسیمی،۱۳۷۲: ۳۲۳). نسیمی همچنین دربارهٔ امام حسین(ع) نیز این عقیده را ابراز داشته و معتقد است ایشان نیز، دانا و عالم به اسرار ازل و ابد است و این علم از طرف خداوند به وی داده شده است:

کاشف اسرار ابد از ازل عارف ذات احد لم یزل
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۲۴)

نسیمی همچنین، حضرت امام رضا (ع)را نیز همچون اجداد بزرگوارش، واقف به اسرار الهی و دارای علم بی‌انتها معرفی می‌کند:

بحر کمال و خازن اسرار «لَوْ کُشِف» گنج علوم و گوهر دریای لافتا
ای افصحی که علم تو را در بیانِ حق چون دانش رسول خدا نیست انتها
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۰۴)

خلاصه آنکه نسیمی معتقد است که ائمهٔ اطهار نخستین تجلّیات الهی، علّت غایی آفرینش، مظهر اَتَمّ اسماء و صفات الهی و طبیعتاً دارای علم الهی و بی‌نهایت‌اند؛ زیرا وقتی ایشان مظهر تمام اسمای الهی‌اند، قاعدتاً مظهر اسم علیم خداوند نیز خواهند بود. چنان‌که در روایات و تفاسیر شیعی، طبق سخنی از حضرت رسول(ص) آن «لوح محفوظ» یا «کتاب مبین» یا «پیشوایِ روشنگر» که در قرآن ذکر شده است که همه‌چیز در آن نوشته شده است و علم همه‌چیز در آن است، درحقیقت اشاره به مقام و شأن علمی امام معصوم است؛ چنان‌که وقتی آیه: «**کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبین**» (یس: ۱۲) نازل می‌شود، پیامبر(ص) تأکید می‌کنند که علی(ع) همان کتاب یا لوح محفوظی است که خداوند، علم همه‌چیز را در آن قرار داده است (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق: ۹۵).

بحث و نظر: نسیمی شیعهٔ امامی یا عارفِ حروفی؟

بعد از ذکر شواهد متعدّد و انکارناپذیری که از گرایشات تشیّع اثناعشری عمادالدّین نسیمی عرضه شد، ممکن است این سؤال پیش بیاید که درنهایت باید نسیمی را یک پیرو مکتب تشیّع امامیّه دانست یا پیرو طریقت حروفیه؟ زیرا در دیوان او مقدار قابل توجّهی نیز مطالب مرتبط با طریقت حروفیه وجود دارد که قابل انکار نیست (رک: آراسلی، ۱۹۷۳م؛ جلالی پندری، ۱۳۷۲: ۳-۳۱). با توجّه به تحقیقات انجام شده در پژوهش حاضر و بررسی سایر دیدگاه‌های نسیمی، به نظر می‌رسد که بهترین پاسخ به این پرسش این گونه باشد: «دین» عمادالدّین نسیمی بدون شک، «اسلام» و «مذهب» او نیز بدون تردید،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

«تشیّع دوازده امامی» است- در طی این مقاله شواهد کافی برای اثبات این مدعا ذکر شد- اما باید دانست که این عارف مسلمان شیعه‌مذهب، در «مکتب طریقتی» خود، پیرو «طریقت حروفیه» بوده است و این موضوع هیچ تعارضی با دین و مذهب او ندارد.

با نگاهی به زندگی و عقاید سایر عارفان مسلمان درمی‌یابیم که آن‌ها نیز هرکدام از نظر مذهبی به یکی از مذاهب پذیرفته شده در دین اسلام گرایش داشته‌اند، اما از نظر طریقتی، منتسب به یکی از طریقت‌های عرفانی بوده‌اند و در آن نحلهٔ عرفانی و البته برپایهٔ اعتقادات مذهبی خود، سیر و سلوک می‌کرده‌اند. حال این مذهب فقهی و فکری آن‌ها ممکن است یکی از مذاهب چهارگانهٔ اهل سنّت و یا یکی از شاخه‌های تشیّع اعم از دوازده امامی، زیدی، اسماعیلی و غیر آن‌ها باشد. به عنوان نمونه، حسام الدّین چلبی، مرید و جانشین برجستهٔ مولوی، از نظر دین «مسلمان» و از نظر مذهب «شافعی» بوده است (افلاکی، ۱۳۶۲، ج۲: ۷۵۹)، اما از نظر طریقت عرفانی، درزمرهٔ معتقدان به «طریقت مولویه» قرار می‌گیرد و دین و مذهب او، هیچ تعارضی با طریقت عرفانی او ندارد و می‌توانیم بگوییم او مسلمانِ شافعی‌مذهب و منتسب به طریقت عرفانی مولویه است. نقل شده است که روزی حسام الدّین چلبی به مولوی عرض کرد که می‌خواهم مذهب خود را به مذهب شما (یعنی مذهب حنفی) تغییر دهم، اما مولوی در پاسخ به او گفت: «نی نی، صواب آنست که در مذهب خود باشی و آن را نگاه داری اما در طریقهٔ ما بروی و مردم را بر جادهٔ عشق ما ارشاد کنی» (افلاکی، ۱۳۶۲، ج۲: ۷۵۹) چنان‌که به‌خوبی از این سخن مولوی دریافت می‌شود، «طریقت عرفانی» هیچ‌گونه مغایرتی با «مذهب» فکری و فقهی سالک ایجاد نمی‌کند.

دربارهٔ عمادالدّین نیز وضع به همین منوال است و دربارهٔ او می‌توان گفت که او «مسلمانِ شیعهٔ دوازده امامی» است که در سیر و سلوک عرفانی خود منتسب به «طریقت حروفیه» بوده است. در دوران‌های متأخّر کم نیستند شیعیان دوازده امامی که در عین اعتقاد به مبانی مذهب تشیّع از نظر طریقت عرفانی درزمرهٔ یکی از طریقت‌های عرفانی همچون: نوربخشیه، خاکساریه، ذهبیه، شوشتریه و ... قرار گرفته‌اند و این انتساب به نحله‌ها و طریقت‌های عرفانی، تعارضی با مبانی اعتقادی مذهب آن‌ها ایجاد نکرده است.

نکتهٔ آخر اینکه چه‌بسا همین تمایلات و تفکّرات شیعی عمادالدّین نسیمی در تکفیر و قتل او بی‌تأثیر نبوده؛ زیرا همچنان‌که می‌دانیم در طول تاریخ حکومت‌های اسلامی(اعم از امویان و عباسیان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

و...)، شیعه‌گری و گرایش به ائمهٔ اطهار و تبلیغ برای ایشان و همچنین تفکّر مهدویت و زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود- خصوصاً در مناطق خارج از مرزهای ایران مثل آناتولی و شامات که محل رفت و آمد و قتل نسیمی بوده- جرم سنگین‌تری نسبت به تفکّرات عرفانی و صوفیانه به‌حساب می‌آمده است. در همان عصر نسیمی، صوفیان و عارفان بسیاری زندگی می‌کرده‌اند که در عین تبلیغ مرام عرفانی خود، مورد تعرض فقهای اهل تسنن نیز قرار نگرفته‌اند (صفا، ۱۳۸۸، ج۳: ۳۱-۳۰)، اما ازآنجاکه تفکّرات عرفانی نسیمی، رنگ و بوی عقاید شیعی دارد، چه‌بسا ممکن است این موضوع، در تکفیر و اعدام او نقش بسزایی ایفا کرده باشد. ازآنجاکه دشمنان اصلی نسیمی که درصدد تکفیر و قتل او برآمدند از فقهای مالکی، حنفی و حنبلی بوده‌اند، این ظن و گمان قوی‌تر می‌شود؛ چنان‌که در کتاب *کنوز الذهب فی تاریخ حلب* نام قاضیان محاکمه کنندهٔ او آورده شده است؛ ازاین‌رو نمی‌توان این گمان را نادیده گرفت که تمایلات شیعی نسیمی در تکفیر و قتل او مؤثر بوده است، هرچند که برای اثبات کامل این نظریه، نیاز به پژوهش‌های بیشتری است.

نتیجه:

عمادالدّین نسیمی یکی از شاعران و عارفان برجستهٔ قرن هشتم و نهم هجری قمری است که بیشتر به عنوان شاعری منتسب به طریقت حروفیه شناخته می‌شود، حال آنکه در دیوان فارسی او بسیاری از اعتقادات کلامی و عرفانی تشیّع دوازده امامی ظهور و بروز یافته است که نشان دهندهٔ دلبستگی و اعتقاد او به این مذهب اسلامی است. در این پژوهش با ذکر شواهد کافی نشان داده شد که نسیمی حضرت علی(ع) را جانشین بلافصل حضرت رسول(ص) می‌داند. همچنین به امام‌های دوازده‌گانه و ائمهٔ چهارده‌گانهٔ مورد اعتقاد شیعیان اثناعشری، اعتقاد کامل دارد. نسیمی همچون شیعیان امامیّه برای ائمهٔ اطهار مقام عصمت قائل است و مباحثی همچون توسّل، شفاعت، تولّی، تبری، و موضوع مهدویت را مطابق با دیدگاه شیعیان امامیّه پذیرفته است. علاوه‌براین، نسیمی همچون عارفان برجستهٔ تشیّع دوازده امامی، معتقد است که ائمهٔ اطهار نخستین تجلّیات الهی، علّت غایی آفرینش، مظهر اسما و صفات الهی و دارای علم لدنّی‌اند.

نتیجه‌ای که از این مباحث حاصل می‌شود این است که شایسته است، پیش از اینکه نسیمی را شاعری منتسب به طریقت حروفیه بنامیم او را شاعری مسلمان و شیعه‌مذهب، آن هم باگرایش تشیّع

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

اثناعشری بدانیم. البته همان‌طور که در طول مقاله بحث شد، نسیمی از نظر سیر و سلوک و گرایش طریقتی منتسب به طریقت حروفیه است. علاوه‌براین، بحث شد که گرایشات تشیّع دوازده امامی نسیمی، تعارضی با انتساب او به طریقت حروفیه به وجود نمی‌آورد؛ زیرا یکی از سنّت‌های عارفان مسلمان این است که شخص با داشتن هر یک از مذاهب اسلامی، می‌تواند در مسیر سیر و سلوک الی‌الله، در یکی از طریقت‌های عرفان اسلامی گام بگذارد و بدون اینکه لازم باشد از مذهب خود صرف نظر کند، مراحل شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت را طی نماید. بنابراین، در مجموع و به‌طور خلاصه می‌توان گفت: عمادالدّین نسیمی، عارفی است متدیّن به «دین اسلام»، معتقد به «مذهب تشیّع دوازده امامی» و سالکی در «طریقت حروفیه».

کتاب‌نامه:

- آراسلی، حمید. (۱۹۷۳م)، *عمادالدّین نسیمی*، باکو: نشریات دولتی آذربایجان.
- آشتیانی، سیّد جلال‌الدین. (۱۳۷۰)، *شرح مقدمهٔ قیصری بر فصوص‌الحکم ابن‌عربی*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- آملی، سیّد حیدر. (۱۴۲۲ق)، *تفسیر المحیط الأعظم*، تصحیح سیّد محسن موسوی تبریزی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ابن‌بابویه، محمّد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ـــــــــ . (۱۳۷۸)، *عیون اخبار الرّضا(ع)*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
- ـــــــــ . (۱۳۹۸ق)، *التّوحید*، به تصحیح حسین هاشمی، قم: جامعه مدرسین.
- ـــــــــ . (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌ترکه، صائن‌الدین علی بن محمّد. (۱۳۷۵)، *شرح گلشن راز*، تصحیح کاظم دزفولیان، تهران: آفرینش.
- ابن‌شاذان قمی، ابوالفضل بن جبرئیل. (۱۳۶۳)، *الفضائل*، چاپ دوم، قم: رضی.
- ابن‌شهرآشوب مازندرانی، محمّدبن‌علی. (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی‌طالب(ع)*، قم: علامه.
- ابن‌عربی، محیی‌الدّین. (بی‌تا)، *الفتوحات المکّیه* (۴ جلدی)، بیروت: دار صادر.
- احمدزاده، علی و خلیل پروینی. (۱۳۹۵)، «عمادالدّین نسیمی و جایگاه او در شعر شیعی ترکی»، مجله *شیعه شناسی*، شماره ۵۳، صص ۱۷۰- ۱۴۳.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

- افلاکی العارفی، شمس الدین احمد. (۱۳۶۲)، *مناقب العارفین*، به کوشش تحسین یازیجی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۸)، *الإنصاف فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام*، ترجمه سیّدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
- براون، ادوارد. (۱۳۶۵)، «نوشته های حروفیان»، ترجمه عطاءالله حسنی، *فرهنگ ایران زمین*، سال ۲۶، صص ۲۴۴- ۲۰۶.
- برقی، احمد بن محمّد بن خالد. (۱۳۷۱)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- تدین نجف آبادی، مهدی و علی رمضانی. (۱۳۹۰)، «چهره انسان، تجلی‌گاه قرآن در نزد سید عمادالدین نسیمی»، مجله *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، شماره ۲۴، صص ۱۲۸- ۱۰۵.
- جلالی پندری، یدالله. (۱۳۷۲)، *زندگی و اشعار عمادالدّین نسیمی*، تهران: نی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۲)، *تفسیر موضوعی قرآن*، چاپ دوم، تهران: رجاء.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۸۳)، *انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه*، تهران: الف لام میم.
- [امام] خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۵)، *التعلیقه علی الفوائد الرضویه*، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ــــــــــــ . (۱۴۱۶ق)، *شرح دعاء السَّحَر*، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- صادقی، محمّدحسین. (۱۳۹۷)، *عنقای لاهوت: پژوهشی پیرامون شخصیت شاعر و عارف قرن نهم*، سید عمادالدّین نسیمی، زرقان: هدد.
- صالحی، سیدعلی. (۱۳۶۸)، *ققنوس در خاکستر شب (عمادالدّین نسیمی)*، تهران: انتشارات تهران.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص محمّد ترابی، چاپ نهم، تهران: فردوس.
- صفار، محمّد بن حسن. (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد(ص)*، تصحیح میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، سیّد محمّد حسین. (۱۳۷۴)، *تفسیرالمیزان*، ترجمهٔ سیّدمحمّدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین و حوزه علمیه قم.
- فخر رازی، محمّد بن عمر. (۱۴۲۰ق) ، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق. (۱۳۸۸)، *گوهر مراد*، با تصحیح و تحقیق مؤسسه تحقیقاتی امام صادق، مقدمه از زین العابدین قربانی لاهیجی، چاپ دوم، تهران: سایه.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]

- قاضی طباطبایی، محمّدعلی. (۱۳۶۳)، *مقدمه‌ای بر کتاب علم امام*، تهران: نور فاطمه.
- قرآن کریم.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۶۷)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ سوم، تهران: هما.
- کلینی، محمّدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمّد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمّدباقر. (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الأئمه الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ـــــــــــــ . (۱۳۷۸)، ترجمه جلد سیزدهم ب*حارالانوار* (مهدی موعود)، ترجمه علی دوانی، چاپ بیست‌وهشتم، تهران: اسلامیه.
- مفاتیح الجنان.
- ملاصدرا، محمّدبن ابراهیم شیرازی. (۱۳۸۳)، *شرح اصول کافی*، تصحیح محمّد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میرفطروس، علی. (بی‌تا)، *جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان (نقطویان)*، تهران: بامداد.
- نجابت شیرازی، حسنعلی. (۱۳۷۷)، شرح دعای رجبیه، شیراز: حوزه علمیه شهیدمحمّدحسین نجابت.
- نسیمی، عمادالدّین. (۱۳۷۲)، *زندگی و اشعار عمادالدّین نسیمی*، به‌کوشش یدالله جلالی پنداری، تهران: نی.
- نهج‌البلاغه.
- نعمانی، محمّدبن ابراهیم. (۱۳۹۷ق)، *کتابُ الغَیبه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-16]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.27]